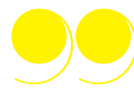


بنزین سوپر به این لگن نتوانم... یک باک دگر بزن و من نتوانم

زهرا فرقانی - شاعر

بی سوخت اگرچه زیستن نتوانم من تشنه آن دمم که نازل گوید



جانمایی

فروغ زال
طنزپرداز

در روزگاران کهن مردم می‌خواستند ادارات و سازمان‌های دولتی بسازند اما نمی‌دانستند کجا. یکی می‌خواست نزدیک خانه‌اش باشد تا اگر کارش راه نیفتاد حداقل پول اسنپ ندهد و زورش نگیرد. یکی که نمی‌خواست نامش فاش شود جوری به مردم القا کرد که ببرند در زمین‌های اطراف شهر تا قیمت انبوه‌سازی‌هایش رونق بگیرد. دیگری می‌گفت کنار بازار شهر باشد تا مسئولان از خرج و مخارج مردم آگاه شوند.

حکیم اما گفت در چند جای شهر تکه‌های گوشتی آویزان کنید و پس از یک هفته آنها را بیاورید تا بگویم‌تان. مردم تکه‌های گوشت را در چند جای شهر آویزان کردند. یک هفته بعد تکه‌های گوشت را پایین کشیدند.

یکی از گوشت‌ها روز به روز نازک‌تر شده بود. عده‌ای که صد میلیون داشتند برای خریدش صف بسته و قرعه می‌انداختند و قیمتش را بالاتر می‌بردند. پس تصمیم گرفتند در آنجا خط تولید گاری راه بیندازند.

گوشت دیگری روز به روز کلفت‌تر و زیادتر می‌شد. چون اگر کسی ذره‌ای از آن را قرض می‌گرفت، باید تکه‌ای ۲۳ درصد بزرگ‌تر را پس می‌دادند. پس یکی از ساختمان‌های اطراف آن گوشت را قرق کرده و بانکی تأسیس کردند.

یکی از گوشت‌ها را بی‌دلیل والکی به آب بسته بودند. هیچ‌کس هم آنجا نبود که بگوید این آب را پای گوشت هدر ندهید یا حداقل آن را قطره‌ای کنید. پس در آن مکان ساختمان مدیریت کشاورزی را بنا کردند.

یکی از گوشت‌ها حسابی پروار شده بود و دورش را بافتنی دوخته بودند. مردم خوب که دقت کردند، فهمیدند خانه مادر بزرگه است. خواستند بسازند که دیدند یک گروه جهادی قبلاً آن را ساخته‌اند.

در نزدیکی یکی از گوشت‌ها، بنری از عکس و محل قبولی ورشته دانشگاهی چند تکه گوشت که خوب تست می‌زدند نصب بود. پس مردم در آنجا آموزش و پرورش را تشکیل دادند.

از کنار یکی از گوشت‌ها که رد شدند دیدند سامانه قطع است و شامل شما نمی‌شود. بدون درنگ کلنگ تأسیس ساختمان بیمه را کوبیدند.

حکیم هر چه منتظر ماند دید مردم گوشت‌ها را نیاوردند. خودش به شهر رفت ببیند چه خبر است. دید که زیر هر تکه گوشت بنایی را تابلو زده و جانمایی کرده‌اند. روبه مردم کرد و گفت چرا گوشت‌ها را نیاوردید تا بگویم‌تان؟ آن دسته از مردم گفتند هر بیویی گوشت‌ها را نگاه می‌کرد می‌فهمید باید چه تأسیس کند. حکیم سخن‌شان را با تأکید بر بی‌تأیید کرد و بعد در خلوتش چند ناسازی درخور نثار گوگل کرد که اگر باز به اورجوع کردند، بلد باشد.



حیوانکی! عزیزدم! کاش رحم بر...
حق و حقوق ویژه حیوانات کنند!

جاری است خون تو به رگ معده‌های ما
در خندق بلایی که زندانیات کنند!؟

حتی به اسم دکتر و درمان نخور فریب
با تیغ می‌روند چه درمانی‌ات کنند!؟

هرگز به دام مردم بی‌رحم تن نده
با نام علم، نغله و رویانیات کنند!

در نزد ما سلامتی است و نشاط و شور
آن سو نرو که آبله‌مرغانی‌ات کنند!

برگرد بین ما که رفیقان جانی‌ات
دعوت نموده عازم مهمانی‌ات کنند

در جمع ما بیا بنگر حال و حول را!
شنگول و کوک و سرخوش و قلیانی‌ات کنند

کردم ترند #نع_به_قربانی‌تورا!
#آری به آن بساط که بریانی‌ات کنند!

یه بوم دو هوای گوسفندی

فرشته پناهی
طنزپرداز

ای وای! می‌برند که قربانی‌ات کنند
خوش قیمتا! به پای که ارزانی‌ات کنند!؟

ای پاچه تا دو چشم تو چشم و چراغ ما!
تا کی فدای رسم مسلمانی‌ات کنند!؟

مظلوم بی زبان! نرو در دام حاجیان
خرج دو کیسه سنگ به شیطانی‌ات کنند

وقتی کچل کنند سر خویش، پس تو را
قطعاً کچل به قیچی سلمانی‌ات کنند

«آب طلب نکرده همیشه مراد نیست»
لابد بهانه‌های است(نقشه کشیده‌اند)
فسنجانی‌ات کنند

در روز ازدواج از چه کسانی تشکر کنیم؟

فرزانه صنیعی
طنزپرداز

جزیره و استان ترشیده روی دست ما مانده است که
هیچ‌کس نمی‌آید بگیردشان.

بعضی سلبریتی‌ها همه می‌دانند که الان زحمت
اقلاً نصف آمار ازدواج کشور بر دوش یک عده
سلبریتی‌هاست که ناچارند جور بقیه ازدواج‌نکن‌ها
را بکشند و یک تنه، دو سه بار ازدواج کنند. حالا این
خودش هیچی. توی هر مناسبتی هم باید بیایند توی
تلویزیون و به بقیه درس زندگی بدهند. طرف در سنی
که بقیه آدم‌ها نوه‌شان را به پارک می‌برند برای بار
۱۸م ازدواج کرده و تصادفاً ازدواجش تا آخر سال پایدار
مانده، به تلویزیون می‌آید تا از رمز و راز خوشبختی
و دوام زندگی مشترک برای عوام‌الناس بگوید. واقعاً
ممنون.

سیندرلا این دختر با آن فرشته مهربان خیرنیده‌اش
به چندین نسل از دختران یاد دادند که مهم نیست اگر
در خانه پدرت نان خشک هم به سختی گیر می‌آوردی
که بخوری، وقتی ازدواج کردی برای عروسی به کمتر
از کالسکه طلائی و اسب سفید و لباس جواهردوزی و
کفش بلوری قانع نشو. خانواده داماد چشمشان کور،
عروس گرفته‌اند، کلفت که نیاورده‌اند.

نه به اعتیاد! گفت وگویی مغز و رگ!

امین شفیعی
طنزپرداز

مغزی به رگی گفت چرا سرمستی؟
هر دم به سرنگ دگری دل بستی؟

گفتا مغزا! هر آنچه گفتی هستم!
آیا تو خودت مغز درستی هستی!

تو عامل اعتیاد من بودی! مغز!
همراه سرنگ نازک خوش دستی!

هی بند به دور بازوی من بستی!
تزییق زدی و بند را بگسستی!

چت مغز تو را نام نهادند دگر!
مثل نیوتن برای من در ژستی؟

با هر چه رفیق بد، نشستی یک روز
گفتند بزن! تو خر شدی در بستی!

دنبال غذایی! پس از آن تعطیلی!
آخر تو مگر روده کوچک هستی!؟

من عاشق نبض بعد ورزش بودم!
حتی یک بار هم نکردی تستی!

در کله‌پزی هم نخرندت ای مغز!
اعمال تو را گر بکنم فهرستی!

یک روز شویم هر دو راحت ز مواد!
روزی که سرنگ را خودت بشکستی!

سریال‌های تلویزیون این سریال‌ها در زمینه
فرهنگ‌سازی ازدواج خودشان به تنهایی تلویزیون را به
دانشگاه تبدیل کرده‌اند، البته دانشگاه علمی کاربردی
بدون آزمون واحد زورآباد سفلی. در این سریال‌ها ما
با اصول مهم ازدواج آشنا می‌شویم، از جمله اینکه
خواستگار را با اسم کوچک صدا بزنیم و در ازدواج با
کسی که خانواده‌مان با او مخالف است اهتمام ورزیم.

**کارخانجات تولید تخم مرغ آب‌پزکن برقی، اسپرسوساز و
سیب‌زمینی‌پوست‌کن تمام اتوماتیک** تولید مهم‌ترین،
حیاتی‌ترین، ضروری‌ترین، واجب‌ترین و بنیادی‌ترین
اقلام جهیزیه ایرانی به عهده این واحدهای تولیدی
است؛ یعنی اگر نبودند خدا می‌داند چه زندگی‌ها که
از هم نپاشیده بود، چه آبروها که جلوی قوم شوهر بر
باد نرفته بود، چه زوج‌های جوانی اول زندگی کارشان
لنگ نمانده بود و اصلاً یک وضعی.

مادرشوهر اوشین اوشین را همه می‌شناسند اما
نقش بی‌بدیل و فداکارانه مادرشوهرش متأسفانه
در طول تاریخ مغفول مانده است. این زن فداکار و
از خودگذشته فحش‌های میلیون‌ها بیننده سریال در
کشورهای مختلف را به جان خرید و در عوض باعث شد
نوعروسان بسیاری متوجه شوند که مادرشوهرشان هر
چقدر بدجنس و دوپه‌م‌زن باشد، از او بدتری هم وجود
دارد و باید خدا را شکر کنند و دل به زندگی بدهند.

دیالوگ حدسی

خبرنگار: بایدن چه مرگشه؟
پوتین: چه می‌دونم والا

محمد کوره‌پز

خبرنگار: شنیدید بایدن برای ملکه انگلیس آرزوی سلامتی کرده؟
پوتین: به هر حال هر کی یه جور گرفتاره

عاطفه صالحی

